

ویژگی‌های نظام محبتی سالم چیست؟ اولویت اول خود را چگونه انتخاب کنیم؟

نقش بعد انسانی ما در رسیدن به نظام محبتی سالم چیست؟

شوخی نیست! همان‌طور که در درس قبلی گفتیم، تمام شخصیت ما بر اساس نظام محبتی‌مان تنظیم شده. نظامی که بر مبنای شناخت و دیدی که نسبت به خودمان داریم، شکل گرفته و در تمام عرصه‌های زندگی خودش را نشان می‌دهد. از ارتباطها و انتخاب‌های ما گرفته تا نوع افکار و رفتارمان همگی تحت تأثیر کمالاتی هستند، که ما آنها را در رأس خواسته‌های خود قرار داده‌ایم.

چینش اشتباه نظام محبتی افراد زیادی را به بیراهه کشانده است، حتی شاید با خواندن این مقاله متوجه شویم، که خودمان هم در این زمینه درست عمل نکرده‌ایم. پس مهم است که ویژگی‌های یک نظام محبتی سالم را بدانیم تا بعداً احساس پشیمانی نکنیم. ما اگر بخواهیم منطبق با هدف خلقتمان قدم برداریم و به شادی و آرامش دائمی برسیم، چاره‌ای جز تنظیم نظام محبتی خود نداریم. همان‌طور که وقتی کار مهم یا جلسه‌ای در پیش داریم، برنامه خود را به دقت چک می‌کنیم، موانع را از سر راه برداشته و در واقع جلوی آسیب‌های احتمالی را می‌گیریم؛ بررسی نظام محبتی و تمایلاتی که داریم هم باعث می‌شود تا در دام توهم‌ها و خیال‌پردازی‌های مخرب گرفتار نشده و بتوانیم خود را حفظ کنیم. ما در مقاله «اولویت‌های ما چیست؟ شکل‌گیری نظام محبتی ما چگونه اتفاق می‌افتد؟» به چستی نظام محبتی اشاره کردیم و در این مقاله می‌خواهیم ویژگی‌های یک نظام محبتی سالم را بررسی کنیم.

ویژگی‌های نظام محبتی سالم

گفتیم که نظام محبتی ما همان چینش خواسته‌ها و اولویت‌بندی ما در پرداختن به کمالات مراتب مختلف وجودمان است. اما هر چینی‌شی ما را به هدف نمی‌رساند. ما اگر کمالات جمادی، گیاهی یا حیوانی خود را در رأس نظام محبتی‌مان قرار دهیم، خود را در حد یک جماد، گیاه یا حیوان پایین آورده‌ایم. حتی اولویت دادن به کمالات عقلی هم نمی‌تواند ما را به هدف

انسانی‌مان برساند. ما تنها وقتی به یک نظام محبتی سالم می‌رسیم، که فوق‌عقل و بعد انسانی وجودمان را در رأس همه معشوق‌های خود قرار دهیم و فرمانروایی وجودمان را به بخش انسانی وجودمان بسپاریم. در حقیقت یک نظام محبتی سالم وقتی شکل می‌گیرد، که تمام قوای نفس ما در کنترل و زیر نظر فوق‌عقل عمل کنند و تمام هم و غم‌شان تقویت فوق‌عقل باشد.

برای این که دچار غفلت نشده و در وجودمان به نظام محبتی سالمی دست پیدا کنیم، باید هوشیارانه عمل کنیم. شرط رسیدن به چنین جایگاهی قرار دادن بعد انسانی، نیازها و خواسته‌هایش در اولویت اول و مدیریت درست باقی قوای نفس‌مان بستگی دارد. توجه به این نکته بسیار مهم است که به رسمیت شناختن نیازهای فوق‌عقل به معنی نادیده گرفتن باقی مراتب وجود و نیازهای‌شان نیست، بلکه مهندسی و مدیریت نیازهای این مراتب است برای این که در جایگاه و مرتبه درست خود قرار بگیرند و به اندازه نیاز به هر کدام پرداخته شود؛ نه کمتر و نه بیشتر.

همان‌طور که در درست کردن غذا با رعایت اندازه‌ها و زمان اضافه کردن هر کدام از مواد غذایی در نهایت به طعم و بافت مطلوب می‌رسیم؛ در چینش زمان و مقدار پرداختن به هر یک از قوای نفس هم باید وسواس به خرج دهیم تا در نهایت به تعادل مطلوب در وجودمان دست پیدا کنیم.

چرا باید تعادل را برقرار کنیم؟

رسیدن به تعادل لازمه داشتن شادی و آرامش است. گفتیم که ما انسان‌ها بی‌نهایت‌طلبیم و در رسیدن به تمامی کمالات میل به نامحدود بودن داریم، اما تمامی وجود ما توانایی جذب بی‌نهایت را ندارد. تنها بخش انسانی وجود ماست که خود جزئی از بی‌نهایت نامحدود بوده و می‌تواند آن را به دست بیاورد؛ در نتیجه اگر فرمانروایی وجود ما به دست فوق‌عقلمان نباشد، کشش‌های سایر مراتب وجودمان به سمت بی‌نهایت میل کرده و ما را راهی جاده‌ای ناهموار و تمام‌نشده می‌کنند. جاده‌ای که هر چه در آن بیشتر جلو برویم ناآرام‌تر و غمگین‌تر خواهیم شد.

فرقی نمی‌کند افسار زندگی ما به دست کدام بخش از بخش‌های پایینی وجودمان باشد؛ چون متمایل شدن به سمت هر یک از این مراتب و قوا به یک اندازه خطرناک است. چه تمام هم و غم ما کسب پول و ثروت باشد، چه برای رسیدن به علم تلاش کنیم و چه در پی یافتن زیبایی یا قدرت اجتماعی باشیم، مقصد تمام این کمالات در نهایت وجودی ناآرام و عمری تباه شده است. نه‌ایتی در مسیر این کمالات وجود ندارد و ما هرچه بیشتر برویم، بیشتر می‌خواهیم، اما ساختار وجودمان توان بهره‌برداری محدودی از این کمالات را دارد.

به همین علت است که زیاده‌روی یا کوتاهی در پرداختن به کمالات مراتب پایینی وجود هر دو خطرناک است و می‌تواند ما را از تعادل دور کند. تنها بخش جاودانه، بی‌نهایت و نامحدود وجود ما بخش انسانی وجود ماست، که فقط در صورت رسیدن و پیوند خوردن به معشوق حقیقی خود به آرامش و شادی پایدار می‌رسد و جای خالی این پیوند را رسیدن به حد اعلای هیچ یک از کمالات دیگر پر نخواهد کرد.

ساختار وجودی ما زمانی به تعادل می‌رسد، که تمام قوای ما زیر نظر بعد انسانی‌مان عمل کنند و به یک نظام محبتی سالم برسیم. اگر این تعادل در نفس ما برقرار نباشد، به محض ایجاد چالش معشوق‌های بخش‌های پایینی وجودمان را به معشوق بخش انسانی‌مان ترجیح داده و تعادل وجودمان را به هم می‌زنیم؛ در نتیجه دچار آشوب، اضطراب و غم می‌شویم. مانند جامعه‌ای که از کنترل حاکمیت خارج شده است و با پیش آمدن کوچکترین مشکلی دچار آشوب و هرج و مرج شده و به سمت نابودی می‌رود.

در واقع پرداختن به هر یک از نیازها و کمالات قوا و مراتب وجودی نفس مانند دوست داشتن و خواستن فرزندان، مال، تجارت، علم و... به خودی خود طبیعی و مطلوبند و زمانی نامطلوب به حساب می‌آیند، که در تضاد و تقابل با معشوق حقیقی و کمالات بخش فوق‌عقلی یا انسانی ما باشند. چون در این حالت است که ما را از تعادل انسانی‌مان خارج کرده و به سمت نابودی می‌کشانند.

ما در این مقاله با ویژگی‌های یک نظام محبتی سالم آشنا شدیم. گفتیم برقرار شدن تعادل در نفس و آرامش و شادی حاصل از آن تنها در صورتی به وجود می‌آید، که بخش فوق عقلانی وجود ما فرمانروای نفسمان باشد؛ یعنی هنگامی که نیازها و خواسته‌های سایر قوای ما بر کمالات بخش انسانی‌مان ترجیح نداشته باشند و تمام وجود ما برای کسب کمالات انسانی در تلاش باشد.

شما زندگی خود را بر چه مبنایی اولویت‌گذاری کرده‌اید؟ آیا خواسته‌های بعد انسانی وجود شما در رأس خواسته‌هایتان قرار دارند؟ آیا این مقاله در تنظیم بهتر نظام محبتی شما تأثیری داشت؟ نظرات خود را در این باره با ما در میان بگذارید.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer